

باطراحی عکس نوشته از آیات و متن های برگزیده

هر برنامه، سعی می کنیم به نحوی قانون جبران

را در باره کج حضور و آموزش های که دریافت

داشته ایم رعایت کنیم.



که تو آن هوشی و باقی هوش پوش
خویشتر را کم کن، یا وه مکوش



مولانا

عكس نوشتہ
اییات و نکات
انتخابی

برنامہ ۹۱۱ گنج حضور

www.parvizshahbazi.com

خواهم که روم زینجا، پایم بگرفتستی
دل را بربودستی، در دل بنشستستی

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۵۸۲

سر سُخره سودا شد، دل بی‌سر و بی‌پا شد
ز آن مه که نمودستی، ز آن راز که گفتستی

سُخره: مسخره، زبون، مقهور

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱



پس شما خاموش باشید اَنْصِتُوا تا زبانتان من شوم در گفتگو

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۶۹۲

گنج حشور، پرویز
شهبازی، برنامه ۹۱۱



پس شما خاموش باشید اَنْصِتُوا تا زبانتان من شوم در گفتگو

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۶۹۲

خداوند فرموده است: ای انسان‌ها خاموش
باشید، ذهنتان را خاموش کنید و فرمان اَنْصِتُوا
را به اجرا در آورید، تا من در گفتگو زبان شما
شوم، فقط تسلیم کامل و نظارت بر ذهن است
که ذهن را خاموش می‌کند، زمانی که ذهن
خاموش است، خرد زندگی به فکر و عمل ما
می‌ریزد و زندگی ما را سامان می‌بخشد.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱

**برپر به پَرِ روزه، زین گنبدِ پیروزه
ای آنکه در این سودا بس شب که نَخْفَتَسْتی**

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۵۸۲

**چون دید که می سوزم، گفتا که قلاووزم
راهیت بیاموزم، کان راه نرفتستی**

قلاووز: راهنما، پیشرو لشکر

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱



جز عنایت که گشاید چشم را؟
جز محبت که نشانند خشم را؟

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۸۳۸

من پیش توأم حاضر، گرچه پس دیواری من خویش توام، گرچه با جور تو جفتستی

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۵۸۲

ای طالبِ خوش‌حمله، من راست کنم جمله
هر خواب که دیدستی، هر دیگ که پختستی

دیگ پختن: کنایه از تهیه کردن مقدمات
کار، به ویژه مقدمات حادثه‌ای را فراهم کردن.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱

آن یار که گم کردی، عمری ست کزو فردی بیرونش بچستستی، در خانه بچستستی

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۵۸۲

گنج حضور، پرویز

شهبازی، برنامه ۹۱۱

این طرفه که آن دلبر، با تو ست در این جستن

دستِ تو گرفته ست او، هر جا که بگشتستی

طرفه: عجیب، شگفت



در جُستنِ اوبِ او، هم‌ره‌شدنِ می‌جو ای دوست‌ز پیدایی، گویی که نهفتستی

کنج حضور
پرویز شهبازی
برنامه ۹۱۱

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۵۸۲

مولوی، مثنوی، دفتر اول، آیات ۳۲۹۰-۳۲۸۹

**هر که او را برگِ این ایمان بُود
هم چو برگ، از بیمِ این لرزان بُود**

**بر بلیس و دیو از آن خندیده‌ای
که تو خود را نیک مردم دیده‌ای**

بلیس: مخفف ابلیس، شیطان

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱

صد هزاران سال ابلیس لعین بود ابدالِ امیرالمؤمنین

پنجه زد با آدم از نازی که داشت
گشت رسوا، همچو سرگین وقتِ چاشت

سرگین: فضلۀ چهارپایان از قبیل
اسب و الاغ و استر، مدفوع

چاشت: اولِ روز، ساعتی
از آفتاب گذشته

مولوی، مثنوی، دفتر اول، ابیات ۳۲۹۷_۳۲۹۶

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱

گفت مادر: تا جهان بوده‌ست از این

کارافزایان بُدند اندر زمین

**هین تو کارِ خویش کن ای ارجمند
زود، کایشان ریشِ خود برمی‌کنند**

ریشِ خود برکنندن: کنایه از
رسوا کردنِ خود

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، آیات ۴۲۹۸-۴۲۹۹

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱



وای ازین پیرانِ طفلِ نادیب گشته از قوّتِ بلائی هر رقیب

نادیب: بی ادب

رقیب: نگهبان، مراقب،
حافظ

گنج حضور

پرویز شهبازی

برنامه ۹۱۱

مولوی

مثنوی

دفتر ششم

بیت ۴۷۲۲



گفتِ تو، ز آن سان که عکسِ دیگری ست
جمله احوالت، بجز هم عکس نیست

خشم و ذوق هر دو عکسِ دیگران
شادی قوّاده و خشم عَوان

قوّاده: پا انداز، کسی
که زنان و مردان را برای
هم آغوشی به هم برساند.

عَوان: مأموران حکومتی

آن عَوان را، آن ضعیف آخر چه کرد؟
که دهد او را به کینه زجر و درد

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱

مولوی، مثنوی، دفتر ششم

ایات ۴۶۶۳-۴۶۶۱

به میان بیستِ مطربِ چو یکی زند مخالف
همه گم کنند ره را چو ستیزه شد قلاوز

ستیزه: لجوج شدن، به عناد افتادن

قلاوز: پیشرو لشکر، رهبر، راهنما

تو مگو همه به جنگند و ز صلح من چه آید؟
تو یکی نه ای، هزاری، تو چراغِ خود بر افروز

که یکی چراغِ روشن ز هزار مُرده بهتر
که به است یک قد خوش ز هزار قامت کوز

مُرده: خاموش

مولوی، دیوان شمس، غزل ۱۱۹۷

کوز: گوژ، خمیده

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱

هرکہ او بی سر بجنبید، دم بود
جنبشش چون جنبش کژدم بود

کژرو و شبکور و زشت و زهرناک
پیشہ او خستن اجسام پاک

خستن: آزدن، زخمی کردن
در اینجا مراد نیش زدن است.

سربکوب آن را کہ سرش این بود
خلق و خوی مستمرش این بود

فیش عقرب نه از ره کین است
اقتضای طبیعتش این است

ضرب المثل

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱



خود صلاحِ اوست آن سَرکوفتن
تا رهد جان ریزه اش ز آن شوم تن

وایستان از دستِ دیوانه سلاح
تا ز تو راضی شود عدل و صلاح

چون سلاحش هست و عقلش نه، ببند
دستِ او را ورنه آرد صد گزند

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، ابیات ۱۱۴۳۵-۱۱۴۳۳

گنج حضور، پرویز شهبازی، بر نامه ۹۱۱

چون زنده مُرده بیرون می‌کُند نفسِ زنده سوی مرگی می‌تند

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۵۵۰

بُعْدِ تو مرگیست با درد و نکال خاصه بُعدی که بُود بَعْدَ الْوِصَالِ

نکال: عقوبت، کیفر

گنج حضور، پرویز

شهبازی، برنامه

۹۱۱

مولوی،
مثنوی، دفتر

ششم، بیت

۲۸۹۴



دلِ منبرِ لایر تو دلداد، سرِ سوداگر تو دلداد
ریخِ فرسوده زردم غمِ صفرِ لایر تو دلداد

مولوی، دیوان

شمس، غزل ۷۵۹

گنجِ حضور، پرویز

شهبازی، برنامه ۹۱۱



از هر جهتی تو را بلا داد تا بازگشَد به بی جَهاتت

بی جَهات: موجودی که برتر از جا و جهت است، عالم الهی

گفتی که خُمُش کنم نکردی
می خندد عشق بر ثباتت

مولوی، دیوان شمس، غزل ۳۶۸

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱

ماهیان را بحر نگذارد بُرون خاکیان را بحر نگذارد درون

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۰۷۱

چون که غم بینی تو استغفار کن
غم به امرِ خالق آمد کار کن

استغفار: طلبِ مغفرت کردن،
عذرخواهی

کنج حضور، پرویز

شهبازی، برنامه ۹۱۱

مولوس، شوس، دفتر

لؤل، بیت ۸۳۶

فَعَلَ تَوَسَّطَ اَيْنَ غُصَّهَآيِ دَمِ بَدَمِ
اَيْنَ بُوَد مَعْنِي قَدْ جَفَّ الْقَلَمُ

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۱۸۲

گنج حضور، پرویز
شهبازی، برنامه ۹۱۱



فَعَلِ تَوَسَّتْ اَيْنَ غُصَّهٖ هَايِ دَمِ بَهْ دَمِ

اَيْنَ بُوَدَ مَعْنَى قَدْ جَفَّ الْقَلَمُ

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۱۸۲

غصّه‌های دم‌به‌دم نتیجه اعمال خود توست.
این لحظه انعکاس مرکز همانیده تو به صورت
درد و نقص در بیرون منعکس می‌شود و این
معنی قد جَفَّ الْقَلَمُ (خشک شد قلم به آن‌چه
سزاوار بودی) می‌باشد؛ یعنی خداوند مطابق
با شایستگی شما با قلم صنّعش درون و بیرون
شما را این لحظه منعکس می‌کند.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱

از کرم دان این که می ترسندت تا به مُلک ایمنی بنشانندت

مولوس، شوس، دقراؤل، بیت ۱۲۶۱

هله ای دل به سما رو، به چراگاه خدا رو
به چراگاه ستوران چو یکی چند چریدی

مولوس، دیول، شمس، غزل ۲۸۲۰

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱



تو همه طمّع بر آن نه، که دَرُو نیست امیدت
که ز نومیدی اوّل تو بدین سوی رسیدی

مولوی، دیوان شمس، غزل ۲۸۲۰

شاد آن صوفی که رزقش کم شود
آن شبّه‌ش دُر گردد و او یَم شود

شبّه: شبّه یا شَبَق، نوعی سنگ سیاه و بَرّاق

یَم: دریا

مولوی، مثنوی،

دقتر چهارم،

بیت ۱۸۶۰



گنج حضور،
پرویز شهبازی،
برنامه ۹۱۱

ز آن جِرایِ خاصِ هر که آگاه شد او سزایِ قرب و اجری گاه شد

جرا: نفقه، موجب، مستمری
اجری گاه: در اینجا پیشگاه الهی

ز آن جِرایِ روح چون نقصان شود جانش از نقصان آن لرزان شود

گنج حضور،
پرویز شهبازی،
برنامه ۹۱۱

مولوی،
مثنوی، دفتر
چهارم، ابیات
۱۸۶۱-۱۸۶۲

نقصان:
کمی، کاستی،
زیان



پس بداند که خطایی رفته است
که سَمَن زارِ رضا آشفته است

مولوی،

مثنوی، دفتر

چهارم، بیت

۱۸۶۳

کنج حضور،

روز

شہازی،

برنامه ۹۱۱



تَدبیر کند بنده و تقدیر نداند
تَدبیر به تقدیر خداوند نماند

مولوی، دیوان شمس، غزل ۶۵۲

بنده چو بیندیشد، پیداست چه بیند
حیأت بکند، لیک خدایی نتواند

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱



گامی دو چنان آید کاو راست نهادست

وانگاه که داند که کجاهاش کشاند؟

مولوی، دیوان شمس، غزل ۶۵۲

استیزه مکن، مملکتِ عشق طلب کن

کاین مملکتت از مَلِکُ المَوْتِ رهاند

کنج حضور، پرویز

استیزه: ستیزه، مقاومتِ درونی

شهبازی، برنامه ۹۱۱

مَلِکُ المَوْتِ: عزرائیل



گویدش: رُدُّوا لَعَادُوا، کارِ توست
ای تو اندر توبه و میثاق، سُست

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۱۵۸

رُدُّوا لَعَادُوا: اگر آنان به این جهان برگردانده شوند،
دوباره به آنچه که از آن نهی شده اند، باز گردند.

«حضرت پروردگار که به سست ایمانی چنین بندهای واقف
است می‌فرماید: «هرگاه تو را به عالم اسباب بازگردانم،
دوباره مفتون همان اسباب و عللِ ظاهری می‌شوی و مرا
از یاد می‌بری. کارِ تو همین است ای بنده توبه شکن
و سست عهد.»»

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱

« بَلْ بَدَا لَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ
وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ. »

« بلکه آنچه را که زین پیش پوشیده می داشتند
بر آنان آشکار شود، و اگر آنان بدین جهان باز آورده
شوند، دوباره بدانچه از آن نهی شده اند بازگردند.
و البته ایشان اند دروغ زنان. »

(قرآن کریم، سوره انعام (۶)، آیه ۲۸)

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱

لیک من آن ننگرم، رحمت کنم

رحمتتم پرست، بر رحمت تنم

«...وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ...»

«...و رحمت من (حق تعالی) همه اشیا را فرا گرفته است...»

قرآن کریم، سوره اعراف (۷)، آیه ۱۵۶



مولوی، شوی، دفتر سوم، بیت ۳۱۵۹

کنج حضور، پرویز، شهبازی، برنامه ۹۱۱

چون خیالی در دلت آمد، نشست
هر کجا که می‌گریزی با تو است

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۷۷۴

آن شتر بان سیه را با شتر
سوی من آرید با فرمان مر

فرمان مر: حکم تلخ، منظور حکم قاطع است.

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۱۳۷

گنج حضور، پرویز

شهبازی، برنامه ۹۱۱

ہمہ را سباز مودم، ز تو خوشترم نیامد

چو فروشدم بہ دریا، چو تو کوہر م نیامد

مولوی، دیوان شمس، غزل ۷۷۰

کنج حضور

پرویز شہبازی، برنامه ۹۱۱



کچ حضور

پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱



جز خضوع و بندگی و اضطرار اندرین حضرت ندارد اعتبار

مولوی، شوی،

دفتر سوم، بیت ۱۳۲۳



گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱

پای را بربست و گفتا: گو شوم در خمِ چوگانش، غلطان می‌روم

چوگان: چوب بلندی است که سر آن خمیده است و با آن گویِ مخصوصی را می‌زنند.

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۵۵۵

گوی شو، می‌گرد بر پهلویِ صدق غَط غَلطان در خمِ چوگانِ عشق

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۵۵۸

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱

صوفی از فقر چون در غم شود

عین آن غم دایه و مَطْعَم شود

مَطْعَم: غذا، خوردنی

زانکه جنت از مکاره رُسته است

رحم، قسم عاجزی اشکسته است

مَکَرِه: سفتی، نافوشی و هر آنچه برای آدمی نافوش و ناگوار آید.

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۸۵۶_۱۸۵۷

چو پیغامبر بگفت: **الصَّوْمُ جُنَّةٌ**، پس بگیر آن را

به پیش **نَفْسِ تیرانداز**، زِنهار، این سپر مفکن

الصَّوْمُ جُنَّةٌ: روزه سپری است **مولوی، دیوان شمس، غزل ۱۸۵۰**

«**الصَّوْمُ جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ**»

«**روزه سپری است در برابر آتش جهنم**»

حدیث

گر روزه ضرر دارد صد گونه هنر دارد

سودای دگر دارد، سودای سَرِ روزه

مولوی، دیوان شمس، غزل ۲۳۰۷ گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱

هین قم اللیل که شمعی ای همام

شمع اندر شب بُود اندر قیام

مولوی، شوی، دفتر چهارم، بیت ۱۴۵۶

«بہوش باش ای بزرگ مرد، شب ہنگام برخیز، زیرا کہ شمع
در تاریکی شب ایستادہ و فروزان است.»

« قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا. »

((شب را زندہ مدار، مگر اندکی را.))

قرآن کریم، سورہ مُزَّمِّل (۷۳)، آیہ ۲ گنج حضور، پرویز شہبازی، برنامه ۹۱۱

کنج حضور

پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱

لذتِ بمرکرانه‌ای است، عشق شده‌ست نامِ او
قاعده خود شکایت است، ورنه جفا چرا بود؟

مولوی

دیوان شمس، غزل ۵۶۰

سایه و نور بایَدَت، هر دو بهم، ز من شنو

سَرِنِه و دراز شو پیشِ درختِ اِتَّقُوا

اِتَّقُو: پرهیز کنید، بترسید، تقوا پیشه کنید.

مولوی، دیوان شمس، غزل ۲۱۵۵

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱



گنجِ مضمون، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱

بنگرِ صنعتِ خویش، بشنو و حیِ قلوبش

همگی نورِ نظر شو، همه ذوق از نظر آید

مولوی، دیوانِ شمس، غزل ۷۶۲

شاد آن صبحی که جان را چاره آموزی کنی

چاره او یابد که تُش بیچارگی روزی کنی

تُش: تو او را

مولوی، دیوانِ شمس، غزل ۲۷۷۷

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱

حاجت نیاید ای جان، در راه توقلاووز

چون نور و ماهتاب است این مُهتدی وهادی

قلاووز: (اهنما، رهبر)

مُهتدی: هدایت شده

مولوی، دیوان شمس، غزل ۲۹۳۵

ندا کرد مجنون، قلاووز دارم

مرا بویِ لیلی کند رهنمایی

مولوی، دیوان شمس، غزل ۳۱۲۰

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱

بس بُدی بنده را کفی بِاللّٰه لیکش این دانش و کِفایت نیست

کَفی بِاللّٰه: خداوند کفایت می‌کند

گوید: این مُشکل و کِنایات است
این صریح است این کِنایَت نیست

کِنایات: جمع کِنایه و کِنایت، مقابلِ صراحت، پوشیده سخن گفتن

مولوی، دیوان شمس، غزل ۴۹۹

عقل، قربان کُن به پیشِ مصطفی حَسْبِيَ اللهُ كُو كه اللهُ كَفِي

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۴۰۸

«عقل جزئی خود را به پیشگاه مصطفی (ص) قربانی کن، بگو
که خدا مرا کافی است. زیرا خداوند، بسند است.»

«... أَلَيْسَ اللهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ...»

«آیا خدا برای نگهداری بنده اش کافی نیست؟»

قرآن کریم، سوره زمر (۳۹)، آیه ۳۶

«... قُلْ مَسْبِيَ اللهُ...»

«بگو: خدا برای من بس است.»

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱ قرآن کریم، سوره زمر (۳۹)، آیه ۳۸

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱

کافیّم، بذّم تو را من جمله خیر

بی سبب، بی واسطه یاری غیر

کافیّم بی نان تو را سیری دهم

بی سپاه و لشکرت میری دهم

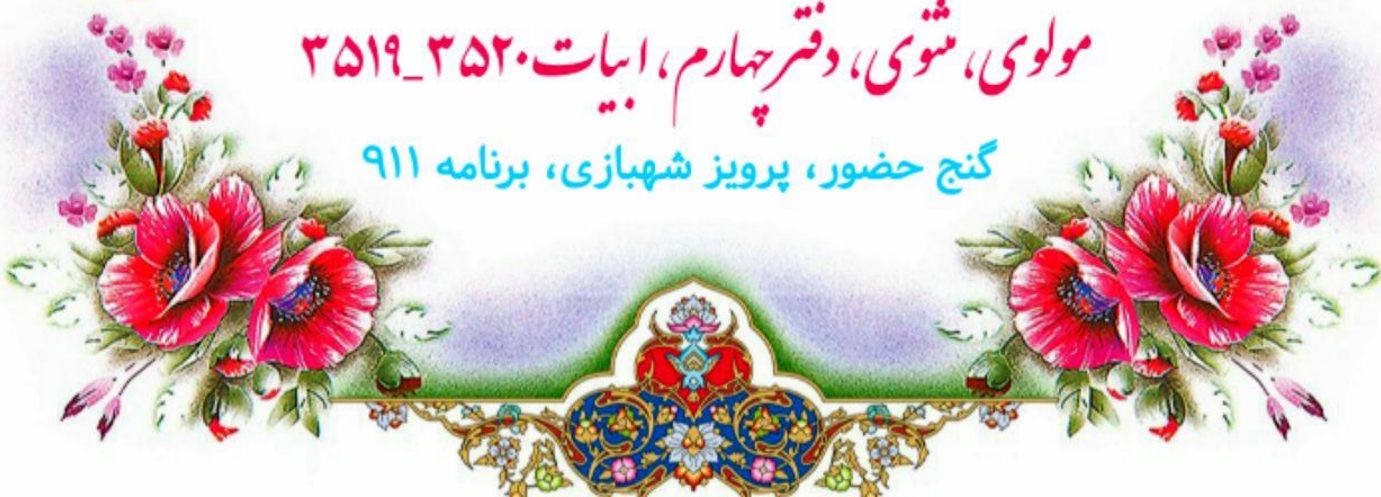
مولوی، شوی، دفتر چهارم، آیات ۳۵۱۸-۳۵۱۷

بی بھارت نرگس و نسرین دھم
بی کتاب و اوستا تلقین دھم

کافیہ بی داروت درمان کنم
گور را و چاہ را میدان کنم

مولوی، شوی، دفتر چہارم، آیات ۳۵۱۹-۳۵۲۰

گنج حضور، پرویز شہبازی، برنامه ۹۱۱



هله، نومید نباشی که تو را یار براند
گرت امروز براند نه که فردات بخواند؟

فردات بخواند: فردا تو را می خواند.

در اگر بر تو بیند، مرو و صبر کن آنجا

ز پس صبر تو را او به سر صدر نشاند

و اگر بر تو بیند همه رهها و گذرها

ره پنهان بنماید که کسی آن راه نداند

مولوی، دیوان شمس، غزل ۷۶۵
کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱

مولوی، دیوان شمس، غزل ۲۱۷۲

وَهُوَ مَعَكُمْ يَعْنِي بَاتُوسْتِ دَرِ اِيْنِ جُسْتِنِ
آنگہ کہ توی جویی ہم در طلب اورا جو
«وَهُوَ مَعَكُمْ اَيْنَمَا كُنْتُمْ ...»

«و اوست با شما، ہر جا کہ باشید...»

قرآن کریم، سورہ حدید (۵۷)، آیہ ۴

گنج حضور، پرویز شہبازی، برنامہ ۹۱۱

برادر م، پدر م، اصل و فصل من عشقت

کہ خویش عشق بماند، نہ خویشی نبی

مولوی، دیوان شمس، غزل ۳۰۴۹

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱

توبه کن، بیزار شو از هر عدو

کو ندارد آبِ کوثر در کدو

هر که را دیدی ز کوثر سرخ رو

او محمد خوست با او گیر خو

تَا أَحَبَّ لِلَّهِ آيِي فِي حِسَابِ

کز درختِ احمدی با او ست سبب

أَحَبُّ لِلَّهِ: دوست داشت برای خدا

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، ابیات ۱۲۳۶_۱۲۳۴

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱

تا أَحَبَّ لِلَّهِ، آيدِ نَامٍ مِنْ
تا كه أَبْغَضَ لِلَّهِ، آيدِ كَامٍ مِنْ

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۸۰۳

حدیث

«مَنْ أَعْطَى لِلَّهِ وَ مَنَعَ لِلَّهِ وَ أَحَبَّ لِلَّهِ وَ أَبْغَضَ لِلَّهِ وَ
أَنْكَحَ لِلَّهِ فَقَدْ اسْتَكْمَلَ الْإِيمَانَ.»

«هر که برای خدا ببخشد و برای خدا امساک کند و برای
خدا دوست بدارد و برای خدا دشمن دارد و برای خدا
ازدواج کند همانا ایمانش کمال یافته است.»

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱

هر که را دیدی ز کوثر خشک‌لب
دشمنش می‌دار هم‌چون مرگ و تب

گر چه بابای تو است و مامِ تو
کو حقیقت هست خون‌آشامِ تو
مام: مادر

از خلیلِ حق بیاموز این سیر
که شد او بیزار اول از پدر
خلیل: ابراهیم خلیل الله

سیر: جمع سیره به معنی سنت و روش

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، ابیات ۱۲۳۹_۱۲۳۷

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱

تا که أَبْغَضَ لِيَّ آيِيْ پيشِ حَقِّ

تا نگیرد بر تو رَشِكِ عَشَقِ دَقِّ

أَبْغَضَ لِيَّ: برای رضای خدا دشمنی کرد.

دَقِّ: طعن زدن، نکوهش کردن

«تا در شمار کسانی به شمار آیی که خشم و غضبشان نیز برای حضرت حق است، تا غیرت عشق الهی، خلوص ایمان و ایقان تو را مورد طعن و ایراد قرار ندهد.»

تَا نَخْوَانِيْ لِاِوَالِآءِ اللّٰهِ رَا

دَر نِيَابِيْ مَنهَجِ اِيْن رَا هَا

مَنهَجِ: راه آشکار و روشن

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱

مولوی،

مثنوی،

دفتر پنجم،

ابیات

۱۲۴۰_۱۲۴۱

خدا با تو ست حاضر، نَحْنُ أَقْرَبُ در آن زلفی و بی آگه چو شانه

بی آگه: بیخبر، نا آگه

مولوی، دیوان شمس، غزل ۲۳۱۴۶

«وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ
وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ.»

«ما آدمی را آفریده ایم و از وسوسه های نفس او آگه
هستیم، زیرا از رگ گردنش به او نزدیک تریم.»

قرآن کریم، سوره ق (۵۰)، آیه ۱۶

کنج حضور، پرویز شهباز، برنامه ۹۱۱

أَنْصَتُوا يَعْنِي كَمَا آتَتْ رَا بَه لَآغ
هَيْنَ قَلْفَ كَم كُنْ كَمَا لِبْخُشِكِ اسْتِ بَاغ

مولوی، مثنوی، دفتر
پنجم، بیت ۳۱۹۹

گنج حضور، پرویز
شهبازی، برنامه ۹۱۱



آنصتوا یعنی که آبت را به لاغ هین تلف کم کن که لبخشک است باغ

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۱۹۹

«خاموش باش» یعنی با فضاگشایی روی خودت
تمرکز کرده، ذهنت را خاموش کن تا خدا از طریق تو
حرف بزند، تو نباید آب زندگی و انرژی‌ات را بیهوده
تلف کنی و تمرکزت را روی تغییر و اصلاح دیگران
بگذاری؛ چراکه باغ بیرون و درونت خشکیده‌است
و چهار بُعدت «جسم، ذهن، هیجان، جان»،
روابط و اوضاع زندگی‌ات خراب است.

لاغ: هزل، شوخی، در اینجا به معنی بیهوده است.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱

جاهدوا فینا بگفت آن شهریار جاهدوا عنانگفت ای بی قرار

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۳۵۸

«وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ
لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ.»

«کسانی را که در راه ما مجاهدت کنند، به راه‌های خویش
هدایتشان می‌کنیم، و خدا با نیکوکاران است.»

قرآن کریم، سوره عنکبوت (۲۹)، آیه ۶۹

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱

بیشتر اصحابِ جَنَّتِ ابله‌ند
تا ز شرِّ فیلسوفی می‌ره‌ند

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۳۷۰

زیرکان، با صنعتی قانع شده
ابلهان، از صنُع در صانع شده

صُنُع: آفرینندگی

صانع: آفریننده

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۳۷۴

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱

فعل آتش را نمی‌دانی تو، بزد
گرد آتش با چنین دانش مگرد

بزد: دورباش

علم دیگ و آتش ار نبود تو را
از شرر نه دیگ ماند، نه آبا

آبا: آش

آب، حاضر باید و فرهنگ نیز
تا پزد آن دیگ سالم در آریز

آریز: به جوش آمدن دیگ

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، ابیات ۱۳۷۸_۱۳۸۰

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱

یک عنایت به ز صد کون اجتهاد
همدرا خوفست از صد کون فساد

مولوی، شومی، دفتر ششم، بیت ۳۸۳۹

گنج حنور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱

حافظ، دیوان غزلیات، غزل ۱۴۳

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱

سال‌ها دل طلبِ جامِ جم از ما می‌کرد
آنچه خود داشت زیبگانه تمنا می‌کرد

گوهری کز صدف گون و مکان بیرون است
طلب از گمشدگان لبِ دریا می‌کرد

مولوی، دیوان شمس، غزل ۴۹۲

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱

زدام چند پرسی و دانه را چه شد است؟
به بام چند بر آیی و خانه را چه شد است؟

طفل تا گيرا و تا پويا نبود مرگبش جز گردنِ بابا نبود

گيرا: گیرنده، قوی
پويا: راه‌رونده، پوینده

چون فضولی گشت و دست و پا نمود در عَنا افتاد و در کور و کبود

عَنا: مخفّفِ عَنا، رنج، سختی
کور و کبود: دیدِ من ذهنی و آسیب‌های ناشی از آن

مولوی، مثنوی، دفتر اول، ابیات ۹۲۳-۹۲۴

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱



جان‌های خلق پیش از دست و پا می‌پریدند از وفا اندر صفا

چون به امر اِهْبِطُوا بندی شدند

حبس خشم و حرص و خرسندی شدند

اِهْبِطُوا: فرود آید، هبوط کنید

«قُلْنَا اِهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا ۖ فَاِِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا
خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»

«گفتیم: همه از بهشت فرود آید؛ پس اگر هدایتی از من به سوی
شما رسید، آنها که هدایت مرا پیروی کنند، نه بیمی دارند و نه
اندوهی.»

قرآن کریم، سوره بقره (۲)، آیه ۳۸

مولوی، مثنوی، دفتر اول، ابیات ۹۲۶-۹۲۵

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱

ما عیال حضرتیم و شیرخواه گفت: اَلْخَلْقُ عِیَالٌ لِإِلَهِهِ

عیال: خانوار

مولوی، مثنوی، دفتر اوّل، بیت ۹۲۷

گنج حضور، پرویز شهبازی،

برنامه ۹۱۱



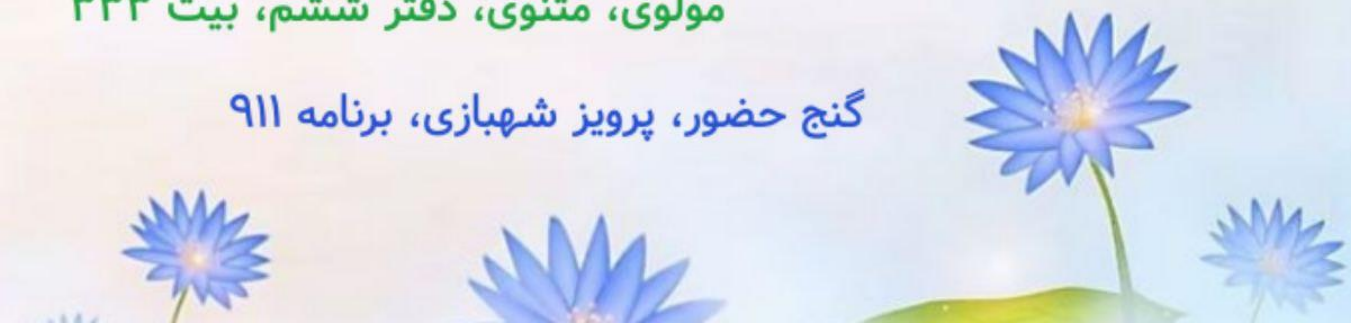
جست و جویی از ورای جست و جو
من نمی دانم، تو می دانی، بگو

مولوی، مثنوی، دفتر اوّل، بیت ۲۲۱۱

گفت پیغمبر که جنّت از اله
گر همی خواهی، ز گس چیزی خواه

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۳۳۳

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱



روحی ست بی نشان و ما غرقه در نشانش
روحی ست بی مکان و سر تا قدم مکانش

خواهی که تا بیایی؟ یک لحظه‌ای مجویش
خواهی که تا بدانی؟ یک لحظه‌ای مدانش

چون در نهانش جویی، دوری ز آشکارش
چون آشکار جویی، محجوبی از نهانش

محجوب: در حجاب، در پرده

مولوی، دیوان شمس، غزل ۱۲۶۶

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱

چون ز آشکار و پنهان بیرون شدی به برهان
پاها دراز کن خوش می خُسب در امانش

مولوی، دیوان شمس، غزل ۱۲۶۶

خُسبیدن: خوابیدن

گنج حضور،

پرویز

شهبازی،

برنامه ۹۱۱



أَنْتَ وَجْهِي، لَاعْجَبَ أَنْ لَا أَرَاهُ غَايَةُ الْقُرْبِ حِجَابُ الْإِشْتِبَاهِ

«تو حقیقت منی، و تعجبی نیست که او را نبینم، زیرا
غایت قرب، حجابِ اشتباه و خطای من شده است.»

أَنْتَ عَقْلِي، لَا عَجَبَ إِنْ لَمْ أَرَكَ مِنْ وَفُورِ الْإِلْتِبَاسِ الْمَشْتَبِكِ

«تو عقل منی، اگر من تو را از کثرت اشتباهاتِ تودرتو و
درهم پیچیده، نبینم جای هیچ تعجبی نیست.»

إِلْتِبَاسُ: اشتباه شدن

مُشْتَبِكٌ: آمیخته درهم، به یکدیگر

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، ابیات ۶۶۶-۶۶۷

درآمده مانند شبکه های بافته شده تور.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱

جِئْتَ أَقْرَبَ أَنْتَ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ كَمْ أَقْلٌ يَا، يَا نِدَاءٌ لِلْبَعِيدِ

«تو از رگ گردنم به من نزدیکتری. تا کی در خطاب به تو بگویم: «یا» چرا که حرفِ ندای «یا» برای خواندن شخص از مسافتی دور است.»

بَلْ أَغَالِطُهُمْ أَنْادِي فِي الْقِفَارِ كَيْ أَكْتُمَنَّ مَعِيَ مِمَّنْ أَغَارِ

«بلکه مردم ناهل را به اشتباه می‌اندازم و در بیابان‌ها (عمداً) تو را صدا می‌کنم، تا آن کسی را که بدو غیرت می‌ورزم از نگاه ناهلان پنهان سازم.»

أغالط: به اشتباه می‌اندازم.

أنادی: ندا می‌کنم، صدا می‌زنم.

قفار: بیابان‌ها

کی: به جهت آنکه

أکتّم: مکتوم می‌دارم، پنهان می‌سازم

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، ابیات ۶۶۹-۶۶۸

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱

بی مرادی شد قلاووز بهشت حُفَّتِ الْجَنَّةُ سِنَوَايِ خُوشِ سِرْشْتِ

قلاووز: پیشرو، راهنما

حدیث

«حُفَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ، وَحُفَّتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ.»

«بهشت در چیزهایی ناخوشایند پوشیده شده و دوزخ در شهوات.»

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۴۶۷

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱

عاقلا فِش، بِنْدِ گانِ بِنْدی اِنْد عاشقافِش، شِکْرِی و قِنْدی اِنْد

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۴۷۱

گنج حضور، پرویز شهبازی برنامہ ۹۱۱



اُتِيَا كَرِهًا مِمَّهَارِ عَاقِلَانِ اُتِيَا طَوْعًا بِبِهَارِ بِيدَلَانِ

«از روی کراحت و بی میلی بیایید، افسارِ عاقلان است، اما از
روی رضا و خرسندی بیایید، بهارِ عاشقان است.»

« ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ
اُتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ. »

«چون خداوند به آسمان پرداخت و آن دودی بود. به
آسمان و زمین گفت: خواه یا ناخواه بیایید. گفتند:
فرمانبردار آمدیم.»

قرآن کریم، سوره فصلت (۴۱)، آیه ۱۱

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۴۷۲

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱



مولوی، مثنوی،

دفتر اول، بیت

۳۳۸۶_۳۳۸۷

همچو آن گر که همی پنداشته است

کو نکویی کرد و آن برعکس جست

او نشسته خوش که : خدمت کرده‌ام

حقُ همسایه بجا آورده‌ام

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱

بهر خود او آتشی افروخته است در دل رنجور و خود را سوخته است

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۳۸۸

« قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا. »

«بگو: آیا شما را آگاه کنیم که کردار چه کسانی بیش
از همه به زیانشان بود؟»

(قرآن کریم، سوره کهف (۱۸)، آیات ۱۰۳)

« الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ

يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا. »

« آنهایی که کوشششان در زندگی دنیا تباه شد و
می‌پنداشتند کاری نیکو می‌کنند. »

(قرآن کریم، سوره کهف (۱۸)، آیات ۱۰۴)

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱

فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُوقِدْتُمْ فِيهَا أَنْفُسَكُمْ فَذَلَّكَ أَنَّكُمْ فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُوقِدْتُمْ فِيهَا أَنْفُسَكُمْ فَذَلَّكَ أَنَّكُمْ

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۳۸۹

«بپرهیزید از آتشی که خود افروخته‌اید که
همانا شما گناهان را افزوده‌اید.»

(قرآن کریم، سوره بقره (۲)، آیه ۲۴)

«... فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ...»

«... بترسید از آتشی که برای کافران مهیا شده و هیضم

آن مردمان و سنگ‌ها هستند.»

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا
وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ
لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ»

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و
خانواده خود را از آتشی که هیزم آن
مردم و سنگ‌ها هستند نگه دارید.
فرشتگانی درشت‌گفتار و سخت‌گیر بر آن
آتش موکلند. هر چه خدا بگوید نافرمانی
نمی‌کنند و همان می‌کنند که به آن مأمور
شده‌اند.»

(قرآن کریم، سوره تحریم (۶۶)، آیه ۶)

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱



مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۳۹۰-۳۳۹۱

گفت پیغمبر به اعرابی ما
صَلَّ إِنَّكَ لَمْ تُصَلِّ يَا فَتَى

اعرابی: عرب صحرائشین

«پیامبر به یکی از اعراب صحرائشین فرمود: نماز

بگذار که تو هنوز نماز نگزارده‌ای ای جوان.»

از برای چاره این خوفها
آمد اندر هر نمازی اِهْدِنَا

«اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ.»

گنج حضور، پرویز

شهبازی، برنامه

۹۱۱

«ما را به راه راست هدایت کن.»

(قرآن کریم، سوره حمد(۱)، آیه ۶)

کین نمازم را میامیزای خدا
با نماز ضالّین و اهل ریا

از قیاسی که بکرد آن کر گزین
صحبت ده ساله باطل شد بدین

مولوی، شوی، دقراول، بیت ۳۳۹۲-۳۳۹۳

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱

خاصه ای خواجه قیاس حسّ دون اندر آن وحی‌ای که هست از حد فزون

دون: پایین، پست، فرومایه

مولوی، مثنوی،

دفتر اول، بیت

۳۳۹۴

کتابخانه مکتوب، پروین شهباز، برنامہ ۹۱۱

همچو مستی، کو جنایت‌ها کند

گوید او: مَعذُورِ بَودَم مَن ز خُود

گویدش لیکن سبب ای زشتکار

از تو بُد در رفتنِ آن اختیار

بیخودی نآمد به خود، توش خواندی

اختیارت خود نشد، توش رانندی

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۴۱۰۷-۴۱۰۵

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱

گر رسیدی مستی‌ای بی‌جهدِ تو
حفظ کردی ساقی جان، عهدِ تو
پُشت‌دارت بودی او و عذرخواه
من غلام زلتِ مستِ اله

زَلَّتْ: لغزش

پُشت‌دار: پشتیبان، حامی

مولوی، مثنوی، دفتر

پنجم، بیت ۴۱۰۹_۴۱۰۸

گنج مضمون، پرویز
شهبازی، برنامہ
۹۱۱



گنج حضور، پرویز شهبازی، بر نامه ۹۱۱

عَفْوِهَاي جَمَلِه عَالَمِ ذَرَّهَائِي
عَكْسِ عَفْوَتِ، اِي ز تَوْهَرِ بَهْرَهَائِي
عَفْوَاهَا كَفْتَه ثَنَائِي عَفْوِ تَوْ
نَيْسَتْ كُفُوشِ اَيْهَآ النَّاسُ اتَّقُوا

كُفُو: همتا، نظير

ثَنَا: مدح، ستايش

«همه بخشش‌ها، بخشش تو را می‌ستایند که
هیچ همتایی ندارد. ای مردم (از عصیان امر خدا)
خویشتن‌داری کنید.»

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ
نَفْسٍ وَاحِدَةٍ... إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا»

«ای مردم، از پروردگارتان پروا کنید، آن
که شما را از یک تن بیافرید... هر آینه
خدا مراقب شماست.»

(قرآن کریم، سوره نساء (۴)، آیه ۱)

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ
زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ»

«ای مردم، از پروردگارتان پروا
کنید، که زلزله قیامت حادثه بزرگی
است.»

(قرآن کریم، سوره حج (۲۲)، آیه ۱)

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱



«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَأَخْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي
وَالِدٌ عَنْ وَاَلِدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنِ وَاَلِدِهِ شَيْئًا
إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا
يَغُرَّنَّكُمُ بِاللَّهِ الْغُرُورُ»

«ای مردم! از پروردگارتان پروا کنید، و بترسید از روزی
که هیچ پدری چیزی [از عذاب دوزخ را] از فرزندش
دفع نمی کند، و نه هیچ فرزندی دفع کننده چیزی از
[عذاب] پدر خویش است. بی تردید وعده خدا حق
است، پس زندگی دنیا شما را نفریبید، و مبادا شیطان
شما را به [کرم و رحمت] خدا مغرور کند.»

(قرآن کریم، سوره لقمان (۳۱)، آیه ۳۳)

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱

ز آن سوی کاندازی نظر، آن جنس می آید صُور

پس از نظر آید صُور، اشکال مرد و زن شده

مولوی، دیوان شمس، غزل ۲۲۸۱

جانشان بخش و، ز خودشان هم مَران

کام شیرین تواند ای کامران

رحم کن بر وی که روی تو بدید

فُرقتِ تلخ تو چون خواهد کشید؟

فُرقت: فراق، جدایی

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۴۱۱۲-۴۱۱۳

گنج مضمون، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱

گنج حضور، پرویز

شهبازی، برنامه

۹۱۱

مولوی، مثنوی،

دفتر پنجم، بیت

۴۱۱۴_۴۱۱۵

از فِرَاقِ وَ هَجْرِ مِی گویی سَخُن؟
هر چه خواهی کن، ولیکن این مکن

هَجْر: دوری، هجران

صد هزاران مرگِ تلخِ شصتُ تو

نیست مانندِ فِرَاقِ روی تو

تلخې هجر از دُکور واز اناث دوردارای مُجرمان را مُستغاث

دُکور: جمع دَکَر به معنی جنس مذکر مُستغاث: فریاد رس
اناث: جمع اُنْثی' به معنی جنس مؤنث

بر امیدِ وصل تو مُردن خوش است
تلخې هجرِ تو فوقِ آتش است

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم،

بیت ۴۱۶_۴۱۷

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱

گبر می گوید میان آن سقر چه غم بودی گرم کردی نظر؟

گبر: کافر

سقر: جهنم، آتش دردهای منِ ذهنی

کآن نظر شیرین کننده، رنج هاست
ساحران را خون بهای دست و پاست

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۴۱۱۹_۴۱۱۸

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱

این که فرض کنیم ما من ذهنی

هستیم و بر حسب دید

همانیدگی ها زندگی کنیم،

این ها درد ایجاد می کنند.

نتیجه این جور دید، درد

است.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱



در فرآیند جسم کردن مرکز
و عدم کردن مجدد، ما باید
التهاب داشته باشیم، طالب
باشیم، بسیار بخواهیم،
این موضوع را درک کنیم،
دنبالش باشیم تا این تبدیل
صورت بگیرد.



مرکز ما هرچه باشد از جنس آن
هستیم و می‌دانید طبق قانون جذب
ما از جنس هرچه باشیم، به‌سوی آن
می‌رویم و آن را زیادت‌ر می‌کنیم.
بنابراین وقتی مرکزمان درد می‌شود،
دردها زیاد می‌شوند، از جنس درد
می‌شویم پس درد دائماً به‌سوی درد
می‌رود.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱

گنج حضور،
پرویز
شهبازی،
برنامه ۹۱۱

شما باید این موضوع را
بدانید که اگر به‌سوی درد
می‌روید و درد زیادی ایجاد
می‌کنید یا به‌سوی آدم‌هایی
جذب می‌شوید که آن‌ها
دردمند و دردناک هستند،
یا فیلم‌های ترسناک، دردزا
تماشا می‌کنید یا کتاب‌های
دردزا می‌خوانید، شما از جنس
درد هستید و بدانید که این
درست نیست باید این مرکز
را عوض کنید.



امروزه یک فردی چه زن چه مرد
می‌گوید، من دارم بزرگ می‌شوم، یک
دانشی به دست می‌آورم، پولی به دست
می‌آورم، همسری می‌گیرم، بچه دار
می‌شوم، خانواده درست می‌کنم،
خوشبخت زندگی می‌کنم، آرامش
خواهیم داشت، او زندگی خوب تجسم
می‌کند، ولی با هشیاری جسمی، با
من‌ذهنی این امکان‌پذیر نیست.

ما آمدہ ایم بہ این جهان کہ ہرچہ زودتر

مرکزمان را خالی کنیم و تماماً از جنس

زندگی و خدا بشویم، بہ طور ی کہ بہ

بی نہایت و ابدیتِ خدا زندہ بشویم.

کنج حضور، پرویز شہبازی، برنامہ ۹۱۱

خداوند دوتا خاصیت دارد بی‌نهایت و
ابدیت.

ابدیت یعنی استقرار در این لحظه ابدی،
تکان نخوردن و به گذشته و آینده نرفتن.
این جا در این لحظه که ما مستقر هستیم،
از جنس زندگی هستیم با وسعت بی‌نهایت.

گنج حضور، پروین شهبازی، برنامه ۹۱۱



توجه داشته باشیم که
چیزها در ما اتفاق می‌افتند،
نه این‌که ما در چیزها اتفاق
می‌افتیم.

گنج مضمون، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱

ما یاد گرفتیم که اتفاقات می افتند که
ما از خواب ذهن بیدار بشویم. اتفاقات
برای خوش بخت کردن یا بدبخت کردن
ما نمی افتند. در اتفاقات زندگی نیست.

ولی با هشیاری جسمی و
من ذهنی اتفاقات بسیار مهم
هستند.



وقتی ما محدود شویم، منقبض شویم، به ذهن
برویم، در این صورت هر اتفاقی که می‌افتد ما هم
اتفاق می‌افتیم و دردش را می‌کشیم. این طوری
نیست.

ما فضای بی‌نهایت هستیم مستقر در این لحظه،
اتفاقات می‌افتند برای ما فرق نمی‌کند.

تا زمانی که به طور جمعی
به حضور نرسیم و فضا را
باز نکنیم و به آن منظور
آمدنمان عمل نکنیم، در
جهان تخریب ایجاد خواهیم
کرد، مخصوصاً به صورت
جمعی.

درد یعنی چه؟

درد یعنی دردهای من ذهنی.

خشم درد است، رنجش، اضطراب، ترس، حسادت، استرس، حسِ خبط، حسِ پشیمانی درد است، و حسِ نقص، حسِ سیر نشدن، حرص، میل به قدرت، عشق به قدرت، تکبر، اینها درد است. حالا فهمیدیم درد یعنی چه. این دردها همه در من ذهنی انباشته می‌شود.



باید به مردم دنیا یاد
بدهیم که ایجادِ دردِ
بیشتر لازم نیست، تا
حالا به اندازه کافی ما
به صورت جمعی و فردی
درد ایجاد کرده‌ایم.

یکی از بزرگ‌ترین سرخوردگی‌ها و
نامیدی‌ها، انتظار زندگی و خوشبختی
انسان‌ها از همسرشان است که تو
من را باید خوشبخت کنی، شاد کنی،
غافل از این که خوشبختی و شادی از
فضای گشوده‌شده درون می‌آید، عمل
کردن به منظور آمدن به این جهان
می‌آید.

در خانواده‌ها باید زن و شوهر فضا باز کنند، اگر طرف خشمگین است باید آن طرف مقابل فضا باز کند، باید بگویند باشد عزیزم، حالا چشم بعداً صحبت می‌کنیم، نه این‌که بزنند داغون کند، نه.

عقل من ذهنی فقط جنگ ایجاد
کرده. چطور شده که آخر ما در
عرض چهارهزار و پانصد سال یک
جهانی نتوانستیم درست کنیم که
در آن آرامش باشد، فراوانی باشد،
به هم‌دیگر کمک کنیم، درد نباشد،
دردها را شفا بدهیم؟!

خیلی مهم است که هرکسی
باید کار خودش را بکند و
روی خودش کار کند و به
حرف انتقادکنندگان گوش
ندهد.

شما کار شخصِ خودتان را دست کم نگیرید.
همین که فضاگشایی می کنید و می رسید به
یک جایی که می توانید چیزی خلق کنید،
یک فکر خلاق داشته باشید و خدمت کنید
که باید خدمت کنید.

این قانون جبران است.

شما می توانید کار سازنده ای بکنید بدون
این که بخواهید عقایدتان را به کسی تحمیل
کنید و یا انتقاد کنید.



یواش یواش به جایی خواهیم رسید، من رسیده‌ام

به آن‌جا، امیدوارم شما هم برسید، من فکر

می‌کنم مولانا می‌تواند جهان را نجات بدهد.

ما توانستیم اندکی از دانش مولانا را در این

برنامه بیان کنیم و می‌بینید که چقدر به ما کمک

می‌کند درست بفهمیم، درست ببینیم، هشیاری

جسمی را و این عینک قلبی را یک لحظه بیرون

بیاوریم و با مرکز عدم، حقیقت را ببینیم.

آیا ممکن است یک من ذهنی که
در قدرت است و درد هدایتش
می کند آن قدر به درد برسد که
یک کار خطرناکی بکند بر ضد
بشریت؟

بله. در این جهان فقط هشیاری
حضور است که قابل اعتماد
است.

هیچ پدری و مادری دردهای بچه اش را
نمی تواند خوب کند، دردهای روحی اش
را که از طریق همانیدگی ها می کشد.
بچه ما عاشق می شود یعنی با کسی
همانیده می شود، درد می کشد، هرچه
به او می گوییم، هیچ گوش نمی کند. ما
نمی توانیم جلوی عذابش را بگیریم، فقط
خودش باید متوجه بشود چیزها را در
مرکزش نگذارد.

گذاشتنِ هر جسمی در مرکز و
دیدن بر حسبِ آن یعنی همانیدن و
گناه حساب می شود.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱



اگر ما بسیاری حضور داشتیم این همه به هم،

دیگر شک نداشتیم، از هم نمی ترسیدم.

اصلاً من ذهنی از من ذهنی نمی ترسد.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱

شما اگر به یک برنامه به‌طور کامل گوش نمی‌کنید، اگر فقط نیم ساعت گوش می‌کنید یا هر موقع وقت کردید گوش می‌کنید، شما متعهد نیستید، قانون جبران را انجام نمی‌دهید و اگر کمک مالی هم نمی‌کنید، واقعاً بی‌خود گوش می‌کنید، تا متعهد نشوید، تا نگوئید من تقلید را کنار می‌گذارم و کاری ندارم که جمع چکار می‌کند. من چراغ خودم را می‌خواهم روشن کنم، من می‌خواهم اثرگذار باشم، تا ننشینید بگوئید من چه می‌خواهم؟ پیشرفت نخواهید کرد، برای این که متعهد نیستید.

گنج حضور پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱

مولانا می گوید اختیار خودمان را به
دست زندگی بدهیم، هر لحظه
فضاگشایی کنیم و از اتفاق این لحظه
عقل نخواهیم، زندگی نخواهیم؛ یعنی
هرچه که ذهن و حسمان نشان
می دهد از آن زندگی نخواهیم، از این
فضای گشوده شده بخواهیم که به ما
عقل و زندگی بدهد.

گنج حضور، پروین شهبازی، بر نامه ۹۱۱

چه اشکالی دارد در تمام نقاط جهان مردم شاد
باشند؟! در آن محیطی که زندگی می کنند با هر
عقیده‌ای، با هر دینی، ما برویم و آن‌ها را ببینیم
دارند می رقصند، می زنند، خوش هستند،

خوش بخت هستند، می خندند؛ این اشکالی دارد؟
برای من ذهنی بله!

و چطور است که ما در عرض چهارهزار و پانصد
سال نتوانسته‌ایم این کار را بکنیم؟ برای این که
فکر می کنیم عقل من ذهنی کار می کند.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱

مولانا می گوید عقل من ذہنی کار نمی کند و تو،

ای انسان قبل از این که رسوایی پیش بیاید و

بوی کند من ذہنی ات بالا بیاید، بیدار شو!

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱

این فضای گشوده شده است که باید به ما عقل
بدهد، هدایت بدهد و راه حل از آن جا می آید و
این را هم بگویم که توجه کنید یک موقع شما
اشتباه نکنید بگویید اگر من ذهنی را نگه داریم،
کارها درست می شود، نه نمی شود. هر کسی
باید فضا را باز کند و از آن جا فکر خلاق، خرد
زندگی در او بالا بیاید و شخصاً بتواند کنترل و
اداره زندگی خودش را به عهده بگیرد، نباید از
دیگران تقلید کند.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱

ذهن شما هرچه که الآن در این لحظه نشان می‌دهد مثل یک مهمان است، هر اتفاق برای این است که شما فضا باز کنید، مرکز را عدم کنید؛ نه این که از آن چیزی که الآن در ذهنتان آمده، چیزی بخواهید، اگر از آن چیزی بخواهید، دارید مقاومت می‌کنید.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱

وقتی مرکز ما عدم می‌شود، بلافاصله متوجه
خاصیت صبر و شکر در خودمان می‌شویم
یعنی این مرکز عدم و جنسِ زندگی ما، قدرِ این
هشیاری را می‌داند.

به عبارتِ دیگر جنسِ خدا، قدر خدا را می‌داند،
یعنی خدا قدر خودش را می‌داند. وقتی جنسِ
او می‌شویم، ما هم قدر و ارزش خودمان را
می‌دانیم و ارزش این عینک جدید، هشیاری
جدید را می‌فهمیم و متوجه می‌شویم که صبر
مربوط به قضا و کن‌فکان است، مربوط به ما
نیست.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱

همان طور که یک درخت را می کاریم و
مدتی طول می کشد تا به ما سیب بدهد، در
کار روی خودمان هم که مرتب با تعهد و
تمیز صورت می گیرد، باید صبر کنیم تا نتیجه
بدهد.

گنج حضور

پرویز شهبازی

برنامه ۹۱۱

اگر کسی چیزهایی که ذهنش به او نشان
می دهد از باورها گرفته تا مکان ها و زمان ها
را مرکزش بگذارد، همانند شود و آن ها
راستایش کند، به این معنی است که
بت پرستی می کند، بنابراین از عنایت و جذبۀ
زندگی محروم می شود.

شما که جوان هستید باید
بدانید، وقت را تلف نکنید که
ده سال، بیست سال در یک مسیری
بروید، ممکن است موفقیت‌های
مالی و مادی به دست بیاورید، ولی
نیروی زنده زندگی را نمی‌توانید
به دست بیاورید.

گنج حضور، پروین شهبازی، برنامه ۹۱۱

مسئله سازی یکی از خاصیت های هشیاری
جسمی است، این را یاد بگیرید.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱

کنج حضور، پرویز

شهبازی، برنامه ۹۱۱

وقتی زن و شوهر فضا باز کنند،

پیشان دعوائی شود.

در یک خانواده به این
سادگی یک زن، یک شوهر،
دوتا بچه، ما چقدر مسئله
ایجاد می‌کنیم؟! البته ما
نمی‌کنیم، من ذهنی ایجاد
می‌کند، مسئله ایجاد
می‌شود تا ما به درد بیفتیم
در نتیجه بفهمیم که نباید
مسئله ایجاد کنیم.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱

آیا ما نمی‌خواهیم قبول کنیم که این

هشیاری جسمی و من‌ذهنی که این‌همه

لطمه به من و دیگران می‌زند هشیاری اصلی

من نیست؟!

دیگر در من که چهل‌پنجاه ساله‌ام بوی بد

من‌ذهنی بالا آمده!

می‌پرسید بوی بدش چه چیزی است؟ بوی

دردها، ناله‌ها، استرس، شکایت، گریه و

احوال خرابم.

گنج حضور پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱

ما می‌توانیم شیطان را ورشکست
کنیم، از این‌که نتواند درد ایجاد
کند. اگر شما در خانواده خودتان
بگویید در سال جدید تا آخر سال،
نمی‌خواهم بین من و همسرم دعوا
بشود، خواهید دید که سود شیطان
از شما صفر می‌شود، ناامید می‌شود.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱

تَدْبِيرِ مِنْ ذَهْنِي بِه جَائِي نَمِي رَسَد.

ما با تدبیرِ مِنْ ذَهْنِي فقط
فریب کاری و حَقِّه بازی بلدیم.
چون همانیدگی ها و دردها
منبع و انگیزهٔ فکر ما هستند.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه

ما هیچ چاره‌ای نداریم
جز این‌که فضا را
باز کنیم تا آن خردی
که تمام کائنات را
اداره می‌کند ما را اداره
کند.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱

ما با مرگ جسمی نمی‌میریم.

خدا کند قبل از مرگ جسمی

به بی‌نهایت و ابدیت او زنده

شده باشیم.

کسی که در این لحظه ابدی
مستقر شده، زنده جاوید است،
از مرگ جسمی اش نمی‌ترسد.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱

شما می‌دانید اگر من ذهنی پر از
درد داشته باشید، فرقی نمی‌کند از
ایران بروید استرالیا، از آنجا بیایید
آمریکا، از آنجا بروید فرانسه، این
درد همه‌جا همراه شماست، دائماً
آن را پخش می‌کنید و به خودتان و
دیگران لطمه می‌زنید.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱

اگر در همان جایی که زندگی می کنید
فضا را باز کنید تا تمام دردهایتان
شفا پیدا کند و از جنس حضور
بشوید هر جا بروید باز هم با شما
هست.



این دفعه هر جا می روید خیر
می برید برکت شما به هر کسی
و هر چیزی که می بینید جاری
می شود.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱

Bestme

شما نباید حالت ظاهری روزه را بگیرید که روزگرسنه باشید و شب حرص غذا بزنید،

می دانید که من ذهنی پرهیز ندارد
و پرهیز را نمی شناسد، من ذهنی
قدرشناسی و شکر را نمی شناسد، صبر
را نمی شناسد، دائماً طلب کار است و
تمییز ندارد که هر چیزی چقدر خوب
است، دائماً عجله دارد به همانیدگیها
برسد و آنها را زیاد کند.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱



اصول مردم شکایت است،
شکایت برگشت به ذهن و ابزار ذهن است.
پس ما نباید شکایت کنیم، **شکایت یعنی**
درد، یعنی نارضایتی، یعنی بستن راهِ کَرَم،
شکایت یعنی آمدی به ذهن و از کرم
ایزدی محروم شدی.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱

پرہیزیہ معنی محرومیت نیست،

پرہیزیہ یعنی در زیر کنٹرول و اداره ہیشیاری حضور

در آوردن ہمہ چیز یعنی فضا را بازمی کنید و خورد زندگی

شمارا اداره می کند و در آن جا توازنی وجود دارد کہ

من ذہنی نمی تواند آن را برقرار کند.

گنج حضور، پرویز شہبازی، برنامه ۹۱۱

روزه یعنی مواظب باش و تصمیم قطعی بگیر که من
زندگی را در فضای گشوده شده می بینم و اتفاقات و
پیزی که ذهن نشان می دهد بازمی هستند و برای من
مهم نیست، اگر برای من مهم شد، روزه از من
رفته است، این معنی روزه است.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱

کسانی که در درون با پرهنیز و آرامش
و خویشن داری حرکت می کنند،
مواظب هستند، دورانیشی دارند،
خداوند هر خطبه به آن ها کمک می کند.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱

اگر مرکز من عدم است نباید چیزی به جای آن
بیاید، باید عدم بماند و اگر چالشی می آید باید فناکشی
بیشتر شود، یعنی شما از انقباض و فضا بندی پرهنر کنید.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱

مقایسه یعنی یک چیزی به

مرکز شما آمدن و از طریق آن می بینید، خودتان

را به جسم کاهش داده اید و با جسم دیگر

خودتان را مقایسه می کنید، پس حسادت به شما

دست می دهد.

کج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱

کسانی که در درون با پرهیز و آرامش و خویشن داری
حرکت می کنند، مواظب هستند، حزم دارند و خداوند
هر لحظه به آنها کمک می کند.

اگر مرکز من عدم است نباید چیزی به جای آن بیاید،
عدم باید بماند و اگر چالشی می آید باید فضاگشایی
بیشتر شود، یعنی شما از انقباض و فضا بندی پرهیز کنید.

بعضی از ما واقعاً زحمت می‌کشیم وقت می‌گذاریم،
الآن مولانا به ما می‌گوید، آیا پرهیز را به‌کار می‌گیرید؟
مواظب هستید؟ مواظب هستید که عیب نبینید و
عیب گویی نکنید؟ غیبت نکنید؟ قضاوت نکنید؟ ما
می‌توانیم از اینکه یک همانیدگی جدید به مرکزمان
بیاید پرهیز کنیم، می‌توانیم وقتی در بیرون چیزی
اصرار دارد به مرکز ما بیاید نگذاریم و هشیاریمان را
نگه داریم، چیزهایی که در بیرون می‌خواهند توجه ما
را ببلعند می‌توانیم جلوی‌شان را بگیریم، این پرهیز است.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱



گنج حضور، پرویز شهبازی،

برنامه ۹۱۱

چرا ما شکایت می‌کنیم؟ فکر می‌کنیم
خداوند هم مثل ما من‌ذهنی دارد و
اگر شکایت کنیم می‌شنود و یک چیزی
می‌دهد، این‌طور نیست برای گرفتن، باید
از جنس او بشویم و اگر بخواهیم از جنس
او بشویم نباید شکایت کنیم.

ما مولانا رامی خوانیم که بتوانیم خودمان را متقاعد کنیم که مرکز جسمی به
درد نمی خورد، باید فضا کشایی کنیم و لو بر ایمان سخت است، چرا سخت
است؟ برای اینکه شرطی شده ایم، برای اینکه می بینیم همه اینطور
فکر می کنند و عمل می کنند، می ترسیم می گوئیم همه که اشتباه نمی کنند،
ولی اشتباه می کنند، جمع اشتباه می کنند.



گنج حضور، پرویز شهبازی،

برنامه ۹۱۱

شما نگاه کنید، تاریخ بشر تاریخ عشق نیست،
تاریخ جنگ است، ما تاریخ فضاگشایی نداریم،
حتی ما گفته پیغمبران را به صورت جسم
درآورده ایم، وقتی مسیح به این جهان آمد و آن
پیغام های عالی را آورد باید جهان بهتر می شد
و یا پس از اسلام باید جهان بهتر می شد.
این همه آیه های قرآن، حدیث ها، ابیات مولانا
را ما می خوانیم، این ها خیلی چیزهای خوبی
هستند، پس چرا اوضاع بدتر شده است؟

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱



گنج حضور،

پرویز شهبازی،

برنامه ۹۱۱



توجه کنید این لحظه ذهن ما یک چیزی را
نشان می دهد، ما با آن کاری نداریم فقط
فضا را باز می کنیم، این فضای گشوده شده
از جنس خداوند است و ما هم از همان
جنس هستیم، مهرورزی و دوست داشتن
ما به خاطر این فضا است، به خاطر این چیزی
که ذهن نشان می دهد نیست.

هر کسی را دیدید که در زندگی اش
فراوانی هست و فراوانی اندیش است، یعنی
خوشبختی را، زندگی را چون خودش
دارد به همه روا می‌دارد، ایراد نمی‌گیرد،
ملامت نمی‌کند، مسخره نمی‌کند، کارهای
من‌ذهنی را نمی‌کند، خوی و خصیت او را
بگیر و با او رفیق شو، من‌ذهنی تنگ‌نظر
است و روا نمی‌دارد.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱

اگر شما می خواهید همسر پیدا کنید
و یک خانواده خوشبختی تشکیل
بدهید و همچنین آرزوی دارید و
اقدام می کنید برای چنین هدفی،
زندگی این را درست می کند، نه
من ذهنی شما.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱



خداوند دائماً دست هشیاری ما را
گرفته است و ما با انقباض و رفتن
به ذهن، دستان را می کشیم، ما
هر لحظه با زندگی خواستن از آن
چیزی که ذهنمان نشان می دهد،
دستان را از دست او می کشیم و
قطع می کنیم، پس او نمی تواند ما
را هدایت کند.

گنج حضور،
پرویز شهبازی،
برنامه ۹۱۱



وقتی خدا را صدا می‌کنم ،
باید فضا را باز کنم و به او
زنده بشوم ، نه این‌که با
ذهنم صدا کنم .

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱

اگر شما ازدواج کردید به نتیجه نرسیدید، رفتید
دنبال یک بیزینس (Business) موفق نشدید،
هر کاری که شروع کردید که خوابش را دیده بودید
و نشد و اگر هم به لحاظ این جهانی موفق شدید،
مثلاً مقدار زیادی پول جمع کردید، خواهید دید
که آن پول به شما شادی نمی‌دهد، استفاده
نمی‌توانید بکنید و به علاوه شاید بدنتان را خراب
کردید، موازنه در زندگی‌تان نبوده، روابطتان را
خراب کردید، خیلی چیزها را خراب کردید تا این
پول را جمع کنید، برای این که همه‌اش با عقل

من ذهنی رفته‌اید.

برنامه ۹۱۱

گنج حضور
پرویز شهبازی

آیا شما با اطاعت به سوی خدا می‌روید؟ فضا را
باز می‌کنید که لحظه به لحظه او ببرد و کمک
کند؟ یا نه با کتک و لگد و محرومیت و استرس
و ناامیدی و خراب شدن روابط و مقدار زیادی
مانع، مسئله، دشمن و درد می‌خواهید بروید؟
آیا باید درد بکشیم بفهمیم که دارد خداوند
آسمان درون ما را باز می‌کند؟

گنج حضو، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱

با خدا همراه شو، به او کمک کن، همکاری کن، بایست کنار هیچ چیزی نگو، بگو من نمی‌دانم، نمی‌توانم، اضطرار داشته باش، اشتباه کردی عذر بخواه دوباره مرکزت را عدم کن، جسم‌ها را با پرهیز به بیرون از مرکزت هل بده، بگذار زندگی کار کند و بدان که این سخت است.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۱

تازمانی که ما فضایی درون را باز نکردیم، مرکز را عدم
نکردیم و از طریق من ذهنی فکر و عمل می‌کنیم،
دنیا را بهم خواهیم ریخت، عقل
من ذهنی کار نمی‌کند.

گنج حضور،
پرویز شهبازی،
برنامه ۹۱۱




یکی از مهم‌ترین ابزارهای من‌ذهنی همین مقایسه است، که ما برحسب پولمان، سوادمان، مقاممان، باوره‌ایمان خودمان را با یک من‌ذهنی دیگر که انعکاس من‌ذهنی خودمان است مقایسه می‌کنیم و فکر و عمل می‌کنیم، همه‌اش باطل است.

گنج حضور،
پرویز شهبازی،
برنامه ۹۱۱

اگر مادرها دائماً عشق را،
خدا را در مرکز بچه‌هایشان
شناسایی می‌کردند، این
بچه‌ها خیلی به ذهن
نمی‌رفتند، بنابراین
همنشینی آنها با خدا و
زندگی به هم نمی‌خورد.

گنج حضور ، پرویز شهبازی ، برنامه ۹۱۱



برنامه کنج حضور با اجرای پرویز شهبازی
را در سایت زیر تماشا فرمایید.

www.parvizshahbazi.com